

رؤیاها برگشته اند؟!

آرش نصرت اللهی

مجموعه شعر



♦ ♦ ♦ ♦ ♦
جهان تازه‌ی شعر
۱۰۷

www.ketab.ir

سرشناسه: نصرت‌اللهی، آرش، ۱۳۵۷-
عنوان و نام پدیدآور: رویاها برگشته‌اند؟: - رجه ش / آرش، نصرت‌اللهی
مشخصات نشر: تهران، نشر چشمه، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۱۲۵ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۷۸۶-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴
موضوع: Persian poetry -- 20th century
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ / ۴۶۳ / PIRAY43
رده‌بندی دیوبی: ۸۱ / ۶۲
شماره‌ی کتابشناسی ملی: ۴۵۵۷۹۶۰



cheshmehpublication



telegram.me/cheshmehpublication

www.cheshmeh.ir

رده‌بندی نشر چشمه: ادبیات - شعر فارسی - مجموعه شعر

رؤیاهای برگشته‌اند! آرش نصرت‌اللهی

مدیر هنری: مجید عباسی

چاپ و صحافی: دارا

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶، تهران

ناظر فنی چاپ: یوسف امیرکیان

فی چاپ و انتشار محفوظ و مخصوص نشر چشمه است.

هرگونه کتبی و شفاهی از این اثر، مشروط به دریافت اجازه‌ی کتبی ناشر است.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۹-۷۸۶-۰۰

در ۵ ری و فروش نشر چشمه:

تهران، کارگزاران ۲۰۰، حج بزرگ شهید ۴، کوچه‌ی چهارم، پلاک ۲.

تلفن: ۸۸۰ ۳۶۰۰۰

کتاب‌فروشی: پشمه‌ی کریم‌خان:

تهران، خیابان کریم‌خان زند، نبش میرزای شب، شماره‌ی ۱۰۷.

تلفن: ۸۸۹۰۷۰۶

کتاب‌فروشی نشر چشمه ۲۰۰:

تهران، بزرگراه ستاری شمال، نبش خیابان پیامبر مرکزی، مجتمع تجاری ک، طبقه‌ی پنجم، واحد ۴.

تلفن: ۴۴۹۷۱۹۸۸

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی آرن:

تهران، شهرک قدس (غرب)، بلوار فرزادزی، نرسیده به بزرگراه نیایش، خیابان طوسی، نبش خیابان فخرمقدم.

مجتمع تجاری آرن، طبقه‌ی ۲.

تلفن: ۷۵۹۲۵۴۵۵

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی بابل:

بابل، خیابان شریعتی، روبه‌روی شیرینی‌سرای بابل.

تلفن: (۰۱۱) ۴۲۴۷۶۵۷۱

کتاب‌فروشی نشر چشمه‌ی پریس:

تهران، پاسداران، نبش گلستان یکم، مجتمع پریس، طبقه‌ی ۲.

تلفن: ۹۱۰۰۱۲۵۸

فهرست

۱۱.....	پیش از شعر
۱۷.....	رفو کردن رابطه
۱۹.....	بالای دمای ذوب
۲۱.....	سه گانه‌ی اسب درون
۲۴.....	مهاجر
۲۵.....	فرورفته
۲۶.....	به خاطر رابطه‌ی عاشقانه مان
۲۸.....	نخستین پیراهن
۳۱.....	توأم با تو، من و سی و چندسالگی
۳۲.....	نیستی تو
۳۳.....	همراهی
۳۴.....	بگو مگو
۳۶.....	سرزده
۳۷.....	دلدادنه
۳۸.....	کی؟
۳۹.....	کجایی؟
۴۰.....	باد می آید
۴۱.....	باشد برای بعد

۴۳	این شعر تنها کاری است که از دستم برمی آید
۴۵	زاده‌ی ما
۴۶	دوگانه‌ی نوزاد
۴۸	دوگانه‌ی برف
۵۰	چون مهمی
۵۱	صبح به‌خیر
۵۳	چشم‌هایت
۵۴	در تنهایی
۵۵	نشانی
۵۶	وقتی آمدی
۵۷	سه‌گانه‌ی تابلوهای راهنمایی و رانندگی
۵۹	تنهایی ۱۰۰ سؤال
۶۱	با
۶۲	دوست
۶۴	آزادی خواه
۶۵	درخت و ...
۶۷	عکاس عزیز!
۶۸	اپیزودهایی از به‌دنیای تو
۷۱	رنگ‌های پنهان
۷۳	درختان
۷۴	عکاسی در زادگاه
۷۶	خودمان‌ایم
۷۷	سحرگاه
۷۸	رویین‌تن
۸۰	سختی
۸۱	آگاهی
۸۲	چهارراه
۸۴	طبقه‌ی متوسط
۸۶	رخت‌آویز
۸۷	مجوز چاپ
۸۸	سرخ
۸۹	ایست بازرسی
۹۱	خاکستر

۹۳	بیل و کلنگ
۹۷	آگاهی عمومی
۹۹	با توأم جنگ لعنتی!
۱۰۱	با توأم جنگ لعنتی!
۱۰۴	مرزهای میان خاور میانه
۱۰۵	اعزام
۱۰۶	در سنگر
۱۰۷	شالیک
۱۰۸	اتش ریس
۱۰۹	ایستگاه
۱۱۱	کلمه سوگوار
۱۱۳	می دهم مرده
۱۱۴	سوگنامه بنام شمری به آزاد است
۱۱۶	شهر بی شاعر
۱۱۷	و ناگهان بی مادری
۱۱۹	بهاری هست
۱۲۱	دوره گرد
۱۲۲	چهارشنبه سوری
۱۲۳	حال نو
۱۲۴	نوروز
۱۲۵	در بند

پیش از شعر

داشتن یا نداشتن... یا، همان داشتن یا نداشتنی است که روزگار آدم را می‌سازد، حال آدم را خوب، می‌کند یا بد، آدم را می‌نشانند سرجایش در جهانی که ساخته. آدم‌ها جمع می‌شوند، - معه می‌شوند و داشتن یا نداشتن رؤیاها همان داشتن یا نداشتنی است...ه

گاهی حواس مان به رؤیاهای مان نیست، لا یا کار مهم‌تری داریم یا دوروبر مان آن قدر سخت می‌شود یا هر دو، - می‌شود که رؤیاها می‌روند، نمی‌مانند، بعد هم برگشتن شان سخت، - یا حای، زمانی بر می‌گردند که آن قدرها به درد نمی‌خورد. در هر حال با خیال دیده شده باید برگردند که زیستن بی رؤیاها، دور افتادن از خود است، خوب است حواس مان به رؤیاهای دوستان و نزدیکان مان هم باشد و برای رسیدن آن‌ها به رؤیاهای شان هر کاری از دست مان بر می‌آید، بکنیم.

شعرهای این کتاب حاصل کلنجار من با رؤیاهایم، رابطه، دوست داشتن، گذشته، جنگ و چند چیز دیگر است که در ادامه‌ی این متن به بخشی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

اشاره کنم به رابطه که رگ‌هایی دارد برای ساختن ارتباط. مراقب این رگ‌ها باشیم، گاهی گرفتگی پیش می‌آید مانند آن‌چه بر سر رگ‌های قلبی خسته می‌آید، آنژیوگرافی یا عمل قلب باز، گاهی هم بی‌آن‌که کار به آن‌جا بکشد مراقبت‌ها کارساز می‌شود یا نمی‌شود. این مرایا دلوله‌های لاستیکی می‌اندازد که داخل کولرهای آبی قرار می‌گیرند و اگر هر سال رسوب‌های دیواره‌ی لوله‌ها را بیرون نریزیم، یک وقت می‌بینیم کولر دیگر کار نمی‌کند، آن‌کاری را که برای آن ساخته شده نمی‌کند، خنک نمی‌کند. رگ‌های رابطه هم نیاز به رسیدگی دارد، لازم است گاهی رگ‌های رابطه را درآوریم و گرفتگی‌اش را رفع کنیم، رسوب‌ها را تمیز کنیم. این‌ها البته حواس جمعی می‌خواهد، نسبت به پذیرفتن، نرم شدن، گذشتن و چیزهایی که هر کدام پیچیدگی‌های خاص خودش را دارد.

اشاره کنم به «اسب درون»، حواس مان به «اسب درون» مان باشد که کودکی‌ها پُر است از تاختن. طبعاً است که رفته‌رفته از تاختنش کم شود اما اگر تلاش کنیم کمی از وقتش را برای تاختن بگذاریم کنار، خوب می‌شود چون اسب‌ها بی‌تاختن، نیست می‌شوند. اسب‌ها بی‌تاختن، نه سواری دهد نه سرکش شود و مهم‌تر از همه این‌که خسته و خسته نشود، البته که کار سختی است چون گاهی محیط، اشیاء، شرایط، آدم‌های دور و بر، گذشته و حتماً کلماتی که در کتابی خاک‌خورده زندگی می‌کنند، می‌تابند. ال‌وهوای این اسب را زیرورو کنند. برای این‌که بتوانیم آن‌جا که لازم است، اسب‌ها را بکشیم و آن‌جا که لازم است رهاش کنیم بتازد، انرژی‌ای لازم است که از دست داشتن‌ها می‌آید. این انرژی گاهی آن‌قدر کم می‌شود که کم می‌آوری و حاصلش می‌تواند همان گرفتگی رگ‌های رابطه باشد یا لوله‌های لاستیکی کولر آبی.

اشاره کنم به گذشته، می‌دانم که آن‌چه در هر لحظه می‌سازم همواره تبدیل به گذشته‌ی من می‌شود؛ همواره با من است. گذشتن از گذشته، کاری سخت و گاهی غیرممکن است، مهارت می‌خواهد. گذشته، رابطه‌ها را شکل می‌دهد. گذشته بخش مهمی از «بودن» است، منظورم فقط هویت نیست، «بودن» به این معنا که وجود داشتن ما در آن است، جزء ما است. گاهی یک مثلث که به راحتی هزاران معنی عزیز را که سال‌ها وجود داشته، روی سرت خراب می‌کند که ساختن دوباره‌ی آن، سختی بسیار است و گاهی فرصتی تمام شده. بالا که سمات به این جا رسیدند نانوشتہ نمائد، این روزها زندگی مهارت‌های زیادی می‌خواهد مثل مهارت گذشتن از گذشته برای وقت‌هایی که گذشته به جان ما می‌زند و می‌خواهد آینده را خراب کند، مثل مهارت لذت بردن که گاهی یادمان می‌رود این لذت بردن. لذت بردن از هر پدیده‌ای مهارت خاص خودش را می‌طلبد چه در پدیده‌ای زیبایی‌شناسی خاص خودش را دارد، تا از زیباشناسی کوئینس سر دریاویم نمی‌توانیم لذت لازم را از آن ببریم. برای لذت بردن از زندگی هم همین طریقت، به خصوص امروز با این همه پیچیدگی، تازگی و البته ناشناختگی.

اشاره کنم به «نگفته‌ها»، نگران حرف‌هایی که نگفته‌ایم نباشیم. مال‌های نیامده آن‌ها را مانند عتیقه‌های زیرخاکی از درون مان می‌کشند. بروند این شاید به درد خودمان نخورد اما می‌تواند غبار را از روی حقیقت بردارد. به درد دیگرانی بخورد که به راه ما می‌روند. این هم به «اسب درون» مربوط است و امیدوارم نگفتن‌ها، اصطبل نشینش نکنند.

اشاره کنم به «جنگ»، خیلی چیزها هست که رفاقت آدم با خودش را خراب می‌کند. اگر مراقب باشم جنگی بین من و خودم نباشد، می‌توانم امیدوار باشم به روزهایی که از راه می‌رسند. یک چیز دیگر این که جنون هر

جنگی در جهان از جایی آغاز می‌شود که رفاقت کسی با خودش خراب می‌شود. جنگ به جان گذشته می‌افتد و حال آدم را خراب می‌کند، تعادلش را به هم می‌ریزد و رابطه‌ها را رنج می‌دهد، حالا می‌خواهد جنگ انسان با خودش باشد یا با دیگری، کشوری با کشوری یا هر جور دیگری.

اشاره کنم به لحاظ اجتماعی و انسانی «بودن» ما که در شکل دادن به رابطه‌های مان نقش مهمی دارد، حتماً رابطه‌های خیلی شخصی و این می‌تواند بخشی از یک تلاش تاریخی عمومی باشد برای رهایی انسان، رهایی از بندی که قدرت همواره بر آن می‌نهد. اگر می‌خواهیم چرخ زندگی مان اسیر چرخ دنده‌ای تاریخ نباشد، باید بروز باورمان بر جریان قدرت چیره شود و برای این، باید با خود صادق بود. در این میان توجه کنیم به آگاهی که آگاهی در این سرزمین از نان شب هم واجب‌تر است. در این سال‌ها کار به جایی کشید که نان شب به سختی گیر آمد به این خاطر که آگاهی ما قدرت لازم برای ساختن روز در ما را داشت. تلاش برای آگاه شدن و آگاه کردن مربوط به تمام زندگی است با تمام جزئیاتش. استفاده از لحظات عمر برای ساختن آگاهی، ساختن آینده است. این که نتیجه‌ی کار مهم است، تلاش برای ساختن آگاهی مهم است. می‌خواهیم بگویم لذت مبارزه را از دست ندهیم.

و باز هم اشاره کنم به «رابطه»، گاهی فکر می‌کنم رابطه مثل دریاست، جاهای کم عمق دارد و عمیق. گاهی که توفانی می‌شود، باطنی عمیق و کم عمقش درهم می‌شود به خصوص نزدیک ساحل. آن‌چه رابطه را نگه می‌دارد جاهای عمیق آن است، یعنی اگر رابطه‌ای جاهای عمیق داشته باشد می‌توان از آن برای زنده نگه داشتنش استفاده کرد و هر قدر توفان با موج‌هایش سطح را به هم بریزد، عمق این امکان را می‌دهد که دریا دوام

بیاورد و رابطه البته. علاقه‌ی عمیق گاهی بدون کلمه‌ها کار خود را می‌کند، حتا سال‌ها بی‌آن‌که کلامی درخور رد و بدل شود رابطه زنده می‌ماند و بهبود می‌یابد، البته که سخت است از سرانجام خوب این‌گونه زیستن اطمینان یافت اما راهی است که در سختی علاقه به کار می‌آید.

در نهایت سپاس می‌گزارم پیش رفیقان کلماتم؛ مرتضای نیک‌فر، افشین حن‌خواه، بهروز قراپنجه و دوستان دیگر و نزدیکانی که در زایش و هم‌نشینی کلمات این کتاب، یاری‌ام کردند.

آرش نصرت‌اللهی

آذر هزار و سیصد و نود و چهار